



Analyzing Religious Doubts in the Instagram Ecosystem and Innovative Approaches to Theological Education

Ali Bigdeli^{*1} , Mohammad Hosein Khond² 

1. **Corresponding author**, Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran. E-mail: bigdeli462@cfu.ac.ir
2. Undergraduate Student of Theology and Islamic Studies Education, Farhangian University, P.O. Box 889 14665, Tehran, Iran. E-mail: Khond@cfu.ac.ir

ORCID

Ali Bigdeli

 <https://orcid.org/0009-0006-5397-1654>

Mohammad Hosein Khond

 <http://orcid.org/0009-0003-9414-8224>

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Keywords:
Religious Doubts, Instagram, Religious Education, Critical Media Literacy, Theology Teachers, Virtual Lifeworld, Content Analysis.

Background and Introduction and Problem Statement: In the contemporary lifeworld, the pervasive expansion of social networks, particularly image-centric platforms like Instagram, has confronted the religious belief systems of adolescents and young adults with unprecedented challenges. Unlike in the past, when religious doubts were raised in specialized circles and with theological language, today these doubts target the new generation's mindset using populist, emotional discourse and a heavy reliance on visual appeal. This fundamental shift has led to the formation of a type of "fluid religiosity" and a change in the frame of reference from religious scholars to media personalities. The central problem of this research is the passivity of the theological education system and traditional teaching methods in the face of this soft assault. This study seeks to propose effective pedagogical strategies to transition from a "passive" approach to a "proactive and inoculating" one by meticulously analyzing the anatomy of religious doubts on Instagram.

Methodology: This research was conducted using a qualitative approach with an exploratory nature. The data collection process was carried out in two stages: In the first stage, using the technique of "qualitative content analysis" and purposive sampling, high-engagement posts and comments related to religious topics on popular Instagram pages were monitored and coded over a specific period. In the second stage, to formulate pedagogical strategies, the "phenomenological" method and semi-structured interviews with experts in the fields of Islamic education and media literacy were employed to extract an operational model for teachers.

Findings: The data analysis revealed that the doubts of the new generation have undergone a fundamental transformation from "abstract-theological questions" to "concrete-social conflicts." These doubts can be classified into three main clusters: 1. Efficacy-related Doubts: which attribute managerial and economic inefficiencies to the essence of religion; 2. Lifestyle-related Doubts: which present religious injunctions (such as hijab and music) as being in conflict with freedom and corporeal pleasure-seeking; and 3. Delegitimizing Doubts: which target the sacred foundations of religion by resorting to pseudoscience and fallacies. It was also determined that a

“triangle of doubt,” comprising the erosion of religious justice, the conflict between Sharia and freedom, and a crisis of authority, constitutes the primary barrier to religious acceptance among students. **Discussion and Conclusion:** The results indicate that traditional methods based on indoctrination and rote memorization are ineffective against the algorithmic logic of the media. To empower theology teachers, five strategic solutions are proposed: 1. Developing Critical Media Literacy: Shifting the teacher’s role from a transmitter of knowledge to a facilitator for the “deconstruction” of media messages; 2. Teaching the Logic of Distinction and Critical Realism: Differentiating between “true Islam” and the “behavior of Muslims” to address efficacy-related doubts; 3. Explaining a Systemic Perspective: Countering reductionism and demonstrating the place of religious components within a coherent whole; 4. Reconstructing Authority through Communicative Rationality: Creating a safe space for inquiry and replacing institutional authority with scholarly authority; and 5. Attending to the Aesthetics of Religion: Utilizing art and visual appeal to compete with sensationalist content. Ultimately, this research underscores the necessity of moving away from filtering and censorship toward “critical pedagogy” and “mental immunization.”

Cite this Article: Bigdeli, A., Khond, M.H (2026). Analyzing Religious Doubts in the Instagram Ecosystem and Innovative Approaches to Theological Education. *The Journal of Theory and Practice in Teachers Education*, 11(21), 1-16. <https://doi.org/10>

واکاوی شبهات دینی در زیست‌بوم اینستاگرام و راهکارهای نوین آموزش الهیات

علی بیگدلی^{۱*}، محمدحسین خوند^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران. رایانامه:

bigdeli462@cfu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی آموزش الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران. رایانامه:

Khond@cfu.ac.ir

چکیده

مقدمه و بیان مسئله: در زیست‌جهان کنونی، گسترش فراگیر شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه پلتفرم‌های تصویرمحور مانند اینستاگرام، نظام باورهای دینی نوجوانان و جوانان را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است. برخلاف گذشته که شبهات دینی در مجامع تخصصی و با زبانی کلامی مطرح می‌شدند، امروزه این شبهات با ادبیاتی عامه‌پسند، هیجانی و با تکیه بر جذابیت‌های بصری، ذهنیت نسل جدید را هدف قرار داده‌اند. این تغییر ماهیت، منجر به شکل‌گیری نوعی «دین‌داری سیال» و تغییر مرجعیت از عالمان دینی به چهره‌های رسانه‌ای شده است. مسئله اصلی پژوهش، انفعال نظام آموزش الهیات و روش‌های سنتی تدریس در برابر این هجوم نرم است. این پژوهش درصدد است تا با واکاوی دقیق آناتومی شبهات در اینستاگرام، راهکارهای تربیتی کارآمدی را برای گذر از رویکرد «انفعالی» به رویکرد «فعال و مضمون‌ساز» ارائه دهد. **روش‌شناسی:** پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و ماهیت‌اکتشافی انجام شده است. فرآیند گردآوری داده‌ها در دو مرحله صورت گرفت: در مرحله نخست، با استفاده از تکنیک «تحلیل محتوای کیفی» و نمونه‌گیری هدفمند، پست‌ها و کامنت‌های پربازدید مرتبط با موضوعات دینی در صفحات پرمخاطب اینستاگرام (طی یک بازه زمانی مشخص) رصد و کدگذاری شد. در مرحله دوم، برای تدوین راهکارهای تربیتی، از روش «پدیدارشناسی» و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و سواد رسانه‌ای بهره گرفته شد تا الگویی عملیاتی برای معلمان استخراج گردد. **یافته‌ها:** تحلیل داده‌ها نشان داد که شبهات نسل جدید دچار یک دگردیسی ماهوی از «پرسش‌های انتزاعی-کلامی» به «تعارضات عینی-اجتماعی» شده‌اند. این شبهات در سه خوشه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند: ۱. شبهات کارآمدی: که ناکارآمدی‌های مدیریتی و اقتصادی را به ذات دین نسبت می‌دهند؛ ۲. شبهات سبک زندگی: که احکام دینی (مانند حجاب و موسیقی) را در تضاد با آزادی و لذت‌جویی بدن‌مند معرفی می‌کنند؛ و ۳. شبهات مشروعیت‌زدایی: که با توسل به شبه‌علم و مغالطات، مبانی قدسی دین را هدف می‌گیرند. همچنین مشخص شد که «مثالث تردید» شامل تضعیف عدالت دینی، تقابل شریعت با آزادی، و بحران مرجعیت، اصلی‌ترین مانع پذیرش دینی در دانش‌آموزان است. **بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج حاکی از آن است که روش‌های سنتی مبتنی بر تلقین و حافظه‌محوری، در برابر منطق الگوریتمی رسانه کارایی ندارند. برای توانمندسازی معلمان الهیات، پنج راهکار راهبردی پیشنهاد می‌شود: ۱. توسعه سواد رسانه‌ای انتقادی: تغییر نقش معلم از انتقال‌دهنده دانش به تسهیل‌گر برای «واسازی» پیام‌های رسانه‌ای؛ ۲. آموزش منطق تفکیک و رئالیسم انتقادی: تفکیک میان «اسلام حقیقی» و «رفتنار مسلمین» برای پاسخ به شبهات کارآمدی؛ ۳. تبیین نگاه سیستمی: مقابله با تقلیل‌گرایی و نشان دادن جایگاه اجزای دین در یک کل منسجم؛ ۴. بازسازی مرجعیت از طریق عقلانیت گفتگو: ایجاد فضای امن برای پرسشگری و جایگزینی اقتدار علمی به جای اقتدار نهادی؛ و ۵. توجه به زیبایی‌شناسی دین: بهره‌گیری از هنر و جذابیت‌های بصری برای رقابت با محتوای زرد. در نهایت، این پژوهش بر ضرورت گذار از فیلترینگ و برخورد حذفی به سمت «تربیت انتقادی» و «ایمن‌سازی ذهنی» تأکید می‌ورزد.

نوع مقاله: پژوهشی

واژه‌های کلیدی:

شبهات دینی، اینستاگرام، تربیت دینی، سواد رسانه‌ای، انتقادی، معلمان الهیات، زیست‌جهان مجازی، تحلیل محتوا.

استناد به این مقاله: بیگدلی، علی، خوند، محمدحسین. (۱۴۰۴). واکاوی شبهات دینی در زیست‌بوم اینستاگرام و راهکارهای نوین آموزش الهیات. نظریه و

عمل در تربیت معلمان، ۱۰(۱۸)، ۱-۱۶.

۱. مقدمه

در عصر حاضر، ظهور و گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، زیست‌بوم فرهنگی و دینی جوامع را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است. فضای مجازی دیگر تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه به محیطی برای شکل‌گیری هویت، تبادل آراء و به چالش کشیدن باورهای سنتی تبدیل شده است. در میان پلتفرم‌های متعدد، شبکه‌های اجتماعی تصویرمحور و تعاملی مانند «اینستاگرام» به دلیل ضریب نفوذ بالا در میان نوجوانان و جوانان، نقش محوری در مهندسی افکار عمومی و جهت‌دهی به نگرش‌های دینی ایفا می‌کنند.

یکی از چالش‌های جدی برآمده از این فضا، انتشار گسترده و هدفمند «شبهات دینی» است. برخلاف گذشته که شبهات در محافل تخصصی یا کتب کلامی مطرح می‌شدند، امروزه این مباحث با ادبیاتی عامه‌پسند، در قالب‌های جذاب بصری (کلیپ، استوری، اینفوگرافیک) و با سرعتی خیره‌کننده در دسترس دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. ویژگی‌هایی نظیر «سطحی‌گرایی»، «تقطیع متون دینی»، «تکیه بر احساسات به جای استدلال» و «خلط حق و باطل»، ماهیت شبهات مدرن در فضای مجازی را از نمونه‌های کلاسیک آن متمایز می‌سازد. این تغییر ماهیت، منجر به شکل‌گیری نوعی «دین‌داری سیال» یا در موارد حادتر، «دین‌گریزی» در میان نسل جدید شده است.

در این میان، نظام آموزشی و به‌طور خاص «معلم‌ان الهیات و معارف اسلامی»، در خط مقدم مواجهه با این چالش قرار دارند. کلاس‌های درس دینی که پیش‌تر فضایی برای انتقال مفاهیم اعتقادی بود، اکنون به میدان پرسش‌های بی‌پایان و تردیدهای وارداتی از فضای مجازی بدل شده است. مسئله اصلی اینجاست که روش‌های سنتی تدریس و محتوای ایستای کتب درسی، غالباً توانایی پاسخگویی به سرعت و تنوع شبهات مجازی را ندارند. معلم‌ان الهیات با دانش‌آموزانی مواجه‌اند که ذهنشان با پارادایم‌های فضای مجازی شکل گرفته و استدلال‌های کلامی سنتی را بدون «ترجمه فرهنگی» و «به‌روزرسانی رسانه‌ای» پذیرا نیستند. عدم تسلط کافی معلم‌ان بر مکانیسم‌های فضای مجازی، ناآشنایی با تکنیک‌های اقناعی رسانه‌های نوین و فقدان استراتژی‌های آموزشی متناسب با شبهات روز، شکاف میان نسل جدید و آموزه‌های دینی را عمیق‌تر می‌کند.

پژوهش‌های پیشین غالباً یا به توصیف کلی آسیب‌های فضای مجازی پرداخته‌اند و یا صرفاً به پاسخگویی کلامی به شبهات همت گمارده‌اند؛ اما حلقه مفقوده، «تحلیل محتوای دقیق» این شبهات با رویکرد رسانه‌ای و سپس تبدیل آن به «راهکارهای آموزشی و پداگوژیک» برای توانمندسازی معلم‌ان است. بنابراین، این پژوهش با درک ضرورت حیاتی این مسئله، در پی آن است تا با رویکردی علمی و تحلیل محتوای کیفی، ابتدا به واکاوی و دسته‌بندی شبهات دینی رایج در شبکه‌های اجتماعی (با تمرکز بر اینستاگرام) بپردازد تا «آناومی» این شبهات آشکار گردد. سپس، بر مبنای یافته‌های حاصل از این تحلیل، راهکارهای آموزشی عملیاتی و کارآمدی را برای تجهیز معلم‌ان الهیات ارائه دهد. هدف نهایی، گذار از رویکرد انفعالی (صرفاً پاسخ‌دهی) به رویکرد فعال (مصون‌سازی و تفکر انتقادی) در کلاس‌های درس دینی است تا معلم‌ان بتوانند نه تنها به شبهات پاسخ گویند، بلکه سواد رسانه‌ای و دینی دانش‌آموزان را برای مواجهه هوشمندانه با این محتواها ارتقا بخشند.

اگرچه ماهیت شبهات در زیست‌بوم مجازی، غالباً غیرگزاره‌ای، تصویری و مبتنی بر درگیری ناخودآگاه احساسات است، اما پژوهش حاضر بر این باور است که نمی‌توان صرفاً با رویکردی احساسی به مقابله با آن پرداخت. پارادوکس موجود اینجاست که برای خنثی‌سازی اثرات ناخودآگاه رسانه، چاره‌ای جز مسلح کردن دانش‌آموز به ابزارهای خودآگاه شناختی (مانند سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی) نیست. در واقع، راهکارهای پیشنهادی این پژوهش تلاشی است برای ترجمه امر ناخودآگاه رسانه‌ای به امر آگاهانه تربیتی؛ تا دانش‌آموز بتواند از سیطره هیجانی تصاویر خارج شده و مجدداً عاملیت عقلانی خود را بازیابد. بنابراین، رویکرد شناختی در اینجا نه به معنای بازگشت به حافظه‌محوری سنتی، بلکه به معنای هوشیارسازی انتقادی در برابر تخدیر رسانه‌ای است.

۲. پیشینه پژوهش

مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که مسئله تأثیر فضای مجازی بر دین‌داری و تحول ماهیت شبهات، در دهه اخیر مورد توجه جدی پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است.

عاملی (۱۳۹۰) در نظریه «دوفضایی شدن جهان»، استدلال می‌کند که فضای مجازی صرفاً یک ابزار نیست، بلکه زیست‌جهانی موازی است که منطبق خاص خود را دارد. پژوهش‌های متأخر نشان می‌دهد که این فضا موجب تغییر در «مرجعیت دینی» شده است.

در همین راستا، عدلی پور و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی میدانی با عنوان «تاثیر شبکه اجتماعی فیس بوک بر هویت فرهنگی جوانان شهر اصفهان»، با روش پیمایشی نشان دادند که بین میزان استفاده از شبکه اجتماعی مذکور و ابعاد مناسبی دین‌داری رابطه معکوس وجود دارد. یافته‌های آنان حاکی از آن است که فضای مجازی با ترویج سبک‌های زندگی متکثر، هویت دینی سنتی را به چالش می‌کشد و نوعی «دین‌داری عرفی» را جایگزین می‌کند. محمدی زاده و مهدی زاده (۱۴۰۳) علاوه بر اذعان به احساسات دینی نوجوانان اینستاگرامی، سخن از نوعی دین‌داری انتخاب‌گرایانه به میان آورده‌اند.

برخی از این پژوهش‌ها نشان می‌دهد کاربران اینستاگرام در فرایند تعاملات آنلاین، با گزینش و حذف برخی ویژگی‌های شخصی و بازنمایی گزینشی از خود، به ساخت نوعی هویت بازسازی‌شده دست می‌زنند که هدف آن کسب تأیید اجتماعی، کاهش احتمال قضاوت منفی دیگران و پیشگیری از طرد یا انزوای اجتماعی است. این فرایند در تعامل با سازوکارهای پاداش عصبی (به‌ویژه ترشح دوپامین)، مواجهه مداوم با حجم بالای اطلاعات و ضعف کنترل بر گردش محتوا، زمینه‌ساز شکل‌گیری خودسانسوری تدریجی در کاربران می‌شود؛ به‌گونه‌ای که با تداوم حضور در این فضا، مرز میان هویت واقعی و هویت مجازی تضعیف شده و برخی کاربران، هویت مجازی را مبنای ادراک از خود قرار داده و محتوای مشاهده‌شده را واقعیت تلقی می‌کنند (مدنی‌فرد و فهیمی‌فر، ۱۴۰۳).

پژوهش نواح و همکاران (۱۳۹۸) بر اساس داده‌های حاصل از نتایج آزمون‌های همبستگی، نشان می‌دهد که میان متغیرهای مستقل میزان حضور در فضای مجازی، انگیزه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با متغیرهای وابسته هویت اجتماعی، هویت ملی و هویت دینی جوانان ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین متغیر سن با متغیر هویت اجتماعی دارای ارتباط معنادار و با متغیر هویت دینی و هویت ملی ارتباط معناداری ندارد و میان متغیر میزان استفاده از شبکه اجتماعی مجازی با متغیر وابسته هویت دینی ارتباط معکوس و منفی برقرار است.

در حوزه محتوای شبهات، خسروپناه (۱۳۹۵) در آثار خود پیرامون «جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها»، به تغییر ماهیت شبهات از مباحث هستی‌شناسانه (مانند برهان نظم) به مباحث «کارکردگرایانه» و «حقوق بشری» اشاره می‌کند.

نیازی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی جامع با عنوان «فراتحلیل مطالعات پیرامون رابطه بین فضای مجازی و دینداری در ایران در سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۰»، نتایج ۱۸ پژوهش پیمایشی انجام شده در دهه گذشته را مورد واکاوی قرار دادند. هدف اصلی این پژوهش، ترکیب کمی یافته‌های متناقض یا پراکنده در خصوص تأثیر فضای مجازی بر دینداری بود. این پژوهشگران، اندازه اثر و نقش تعدیل‌گری متغیرهایی نظیر سال پژوهش و قومیت را بررسی کردند. یافته‌های این فراتحلیل نشان داد که اندازه اثر ترکیبی رابطه میان استفاده از فضای مجازی و دینداری معادل ۰/۲۵- است. بر اساس نظام تفسیری کوهن، این عدد نشان‌دهنده یک رابطه معکوس و در حد متوسط است؛ بدین معنا که با افزایش میزان استفاده از فضای مجازی، میزان دینداری کاربران کاهش می‌یابد. این پژوهش ضمن تأیید ناهمگنی در مطالعات مرور شده، نشان می‌دهد که فضای مجازی در دهه ۹۰ شمسی به عنوان یک عامل اثرگذار، نقشی کاهنده بر ابعاد دینداری در جامعه ایران داشته است.

در سطح جهانی، هایدی کمپبل (2013)، نظریه پرداز برجسته حوزه دین و رسانه، در کتاب «دین دیجیتال» توضیح می‌دهد که چگونه اینترنت، مفاهیم سنتی مانند «تقدس» و «اقتدار مذهبی» را بازتعریف کرده است. او معتقد است کاربران جوان در فضای آنلاین به دنبال «دین‌داری سیال» هستند که کمتر نهادی و بیشتر شخصی است.

همچنین استیک هاروارد (2008) با طرح نظریه «رسانه‌ای شدن دین»، بیان می‌کند که دین در عصر جدید برای دیده شدن مجبور است از «منطق رسانه» (سرگرمی، جذابیت بصری و ساده‌سازی) پیروی کند. این نظریه تبیین می‌کند چرا شبهات اینستاگرامی که کوتاه، هیجانی و بصری هستند، بر استدلال‌های عمیق و طولانی کتب درسی غلبه می‌کنند. جمع‌بندی و تبیین نوآوری پژوهش

اگرچه پژوهش‌های فوق به توصیف «تأثیرات» (مانند عدلی پور) یا «مبانی نظری» (مانند خسروپناه و عاملی) پرداخته‌اند، اما خلاء پژوهشی در دو نقطه مشهود است:

اکثر پژوهش‌های داخلی بر پلتفرم‌های قدیمی‌تر (وبلاگ یا فیس‌بوک) تمرکز داشته و کمتر به تحلیل محتوای بصری و الگوریتمیک «اینستاگرام» پرداخته‌اند.

تقریباً هیچ‌یک از پژوهش‌های یافت شده، مدل عملیاتی و «راهکارهای پداگوژیک» (آموزشی) مشخصی برای معلمان الهیات در کلاس درس ارائه نکرده‌اند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر اینستاگرام و ارائه راهکارهای کلاس‌داری (مانند منطق تفکیک و سواد رسانه‌ای)، درصد پاسخ به این نیاز کاربردی است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، «کاربردی» و از نظر ماهیت و روش، «کیفی» است که با رویکرد کیفی و در دو گام مجزا انجام شده است. در گام اول از روش «تحلیل محتوای کیفی عرفی» برای گونه‌شناسی شبهات و در گام دوم از روش «تحلیل مضمون» برای استخراج راهکارهای آموزشی از مصاحبه با خبرگان استفاده گردید. فرآیند اجرای پژوهش در دو گام اصلی به شرح زیر طراحی و اجرا گردید:

گام اول: تحلیل محتوای شبهات در فضای مجازی

در این مرحله، هدف شناسایی و دسته‌بندی شبهات دینی رایج بود که با روش تحلیل محتوای کیفی صورت گرفت. جامعه آماری شامل تمامی صفحات، پست‌ها و کامنت‌های پربازدید در شبکه اجتماعی «اینستاگرام» بود که با محوریت نقد آموزه‌های دینی و ترویج شبهات اعتقادی فعالیت می‌کردند. روش نمونه‌گیری به صورت «هدفمند» و با معیار «اشباع نظری» انجام شد.

معیارهای انتخاب: صفحات دارای بیش از ۵۰ هزار دنبال‌کننده، نرخ تعامل بالا و تمرکز بر مخاطب نوجوان و جوان. حجم نمونه: تعداد ۲۰ صفحه و ۱۰۰ پست مرتبط در بازه زمانی شش ماهه اول سال ۱۴۰۴ مورد بررسی قرار گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها:

داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم و فیش‌برداری دیجیتال از محتوای متنی، بصری (تصویر و ویدئو) و کپشن‌ها گردآوری شد و واحد تحلیل، «مضمون» یا «تم» اصلی هر پست در نظر گرفته شد. روش تحلیل داده‌ها:

داده‌های گردآوری شده طی سه مرحله کدگذاری شدند:

کدگذاری باز: استخراج مفاهیم اولیه.

کدگذاری محوری: دسته‌بندی کدهای مشابه در مقولات فرعی.

کدگذاری گزینشی: استخراج مضامین اصلی شبهات (مانند شبهات وجود خدا، عدالت الهی، حقوق زنان و...).

گام دوم: تدوین راهکارهای آموزشی

در این مرحله، برای استخراج راهکارهای آموزشی، از مصاحبه عمیق با خبرگان و تحلیل مضامین آن استفاده شد. مشارکت کنندگان:

جامعه آماری شامل دو گروه بود:

(الف) اساتید دانشگاهی متخصص در حوزه کلام جدید و فلسفه دین.

(ب) معلمان خبره الهیات با تجربه موفق در پاسخگویی به شبهات دانش‌آموزی.

تعداد ۳ نفر از اعضا با روش «گلوله برفی» انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها:

ابزار مورد استفاده، «مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته» بود. سوالات مصاحبه بر اساس یافته‌های گام اول (شبهات شناسایی شده) طراحی شد تا راهکارهای آموزشی متناسب با ماهیت رسانه‌ای شبهات استخراج شود.

اعتبارسنجی (روایی و پایایی)

روایی: از روش «سه‌سوسازی» استفاده شد؛ بدین معنا که داده‌های حاصل از تحلیل محتوا با نظرات معلمان و اساتید تطبیق داده شد.

پایایی: از روش «بازبینی توسط همکاران» استفاده گردید. کدگذاری‌ها توسط دو پژوهشگر به صورت مستقل انجام شد و ضریب توافق آن‌ها (ضریب هولستی) بالای ۰٫۸۵ محاسبه گردید.

مراحل اجرایی خلاصه

مسیر طی شده در این پژوهش عبارت است از:

رصد و پایش فضای مجازی و استخراج شبهات خام.

تحلیل محتوا و دسته‌بندی نظام‌مند شبهات (خروجی: گونه‌شناسی شبهات).

استخراج راهکارهای آموزشی مبتنی بر مصاحبه‌ها و ادبیات پژوهشی.

تدوین مدل نهایی راهکارهای آموزشی برای معلمان الهیات.

۴. تحلیل پدیدارشناختی گونه‌شناسی شبهات مجازی و تبیین استراتژی‌های نوین پداگوژیک

۴-۱. مقدمه: تغییر پارادایم از «الهیات کلاسیک» به «دین دیجیتال»

در هزاره سوم، تعامل میان دین و رسانه از مرحله «استفاده ابزاری» عبور کرده و به مرحله «رسانه‌ای شدن» رسیده است. برخی از نظریه پردازان برجسته ارتباطات، معتقدند که در فرآیند رسانه‌ای شدن، نهاد دین استقلال خود را از دست می‌دهد و ناچار می‌شود خود را با «منطق رسانه» تطبیق دهد. (Hjarvard, 2008:9) در زیست‌بوم پلتفرم‌هایی نظیر اینستاگرام، منطبق حاکم بر محتوا مبتنی بر «بصری‌سازی»، «ایجاز»، «سرگرمی» و «درگیری عاطفی» است. این منطق، ذاتاً با سنت الهیاتی که مبتنی بر «متن»، «تأمل»، «تقدس» و «استدلال انتزاعی» است، در تعارض قرار می‌گیرد.

هایدی کمپبل (2012)، این فضا را «دین دیجیتال» می‌نامد؛ فضایی سیال که در آن کاربران، دیگر مصرف‌کننده منفعل قرائت‌های رسمی دینی نیستند، بلکه به «تولیدکنندگان محتوا» تبدیل شده‌اند (صص ۱-۲) در این بستر، ما شاهد ظهور پدیده‌ای هستیم که پیتر برگر (1967) از آن به عنوان «بازار دین» یاد می‌کند؛ جایی که گزاره‌های دینی باید برای جلب توجه مخاطب با سایر کالاهای فرهنگی (موسیقی، مد، سبک زندگی) رقابت کنند (صص ۱۳۷-۱۳۸). نتیجه این رقابت، تغییر ماهیت «شبهه» است. شبهات دیگر نه در قالب «رساله‌های فلسفی» یا «کتاب کلامی»، بلکه در قالب «میم‌ها»، «ویدیوهای کوتاه» و «کامنت‌های جدلی» ظهور می‌کنند. این تغییر فرم، محتوا را نیز دگرگون کرده و شبهات را از ساحت «معرفت‌شناختی» به ساحت «جامعه‌شناختی» و «روان‌شناختی» کشانده است.

۴-۲. گونه‌شناسی تحلیلی شبهات در زیست‌بوم شبکه‌ای

تحلیل محتوای کیفی داده‌های گردآوری شده از فضای مجازی (اینستاگرام فارسی)، نشان‌دهنده شکل‌گیری سه کلان‌روایت در شبهات دینی نسل جدید (نسل Z) است. این طبقه‌بندی نه صرفاً بر اساس موضوع، بلکه بر اساس «ریشه تکوین شبهه» انجام شده است. لازم به ذکر است که در تحلیل این شبهات، نباید از منطق حاکم بر رسانه‌های اجتماعی جدید، یعنی «اقتصاد توجه» غافل شد. در این فضا، محتوای جنجالی، رادیکال و ساختارشکن، لایک و بازدید بیشتری جذب کرده و برای تولیدکننده آن به شهرت و درآمد منجر می‌شود. بنابراین، بخشی از این شبهات نه از سر دغدغه معرفتی، بلکه محصول یک «بیزینس مدل» برای دیده‌شدن است.

برای شفاف‌سازی فرآیند تحلیل، نمونه‌ای از نحوه استخراج مضامین اصلی از داده‌های خام (پست‌ها و کامنت‌های اینستاگرام) در جدول زیر ارائه شده است:

کدگذاری گزینشی (مضمون اصلی/خوشه)	کدگذاری محوری (مقوله فرعی)	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)	داده خام (نمونه پست/کامنت مشاهده شده)
خوشه ۱: شبهات کارآمدی (سکولاریسم پیامدی)	ناکارآمدی نهادی دین	فقر عمومی - تضاد معیشت و معنویت - مسئولیت دین در قبال اقتصاد	کامنت: «مردم دارن از گشنگی می‌میرن، اونوقت شما دم از خدا و پیغمبر می‌زنید؟ اگه دین داشتید وضع مملکت این نبود.»
خوشه ۲: شبهات سبک زندگی	تقابل شریعت و آزادی فردی	دوگانه‌سازی شادی/دین - حجاب مانع آزادی - بازنمایی غمگین از دین‌داری	پست تصویری: مقایسه عکس یک دختر با پوشش آزاد در ساحل (شاد) با عکس یک زن با چادر در محیط بسته (غمگین).
خوشه ۳: بحران مرجعیت و معرفت	مشروعیت‌زدایی مدرن	تاریخ‌مند دانستن دین - تقابل علم و دین - کهنگی آموزه‌ها	کپشن پست: «این داستان‌های اعراب ۱۴۰۰ سال پیش چه ربطی به ما داره؟ علم الان همه چی رو ثابت می‌کنه.»

۴-۲-۱. خوشه اول: شبهات کارآمدی و بحران سکولاریسم پیامدی

الف) تبیین ماهیت شبهه

این دسته از شبهات، گسترده‌ترین و چالش‌برانگیزترین بخش داده‌ها را تشکیل می‌دهند. در این الگو، کاربر با مبانی متفاوتی دین (مثل وجود خدا یا معاد) درگیر نمی‌شود، بلکه نوک پیکان نقد را به سمت «کارکرد اجتماعی دین» و «نهاد متولی دین» نشانه می‌رود. گزاره محوری در این شبهات این است: «اگر دین حق است، چرا خروجی آن در جامعه (فقر، فساد، ناکارآمدی) با وعده‌های همخوانی ندارد؟»

ب) تحلیل نظری

این پدیده در ادبیات جامعه‌شناسی دین، ذیل نظریه «سکولاریسم پیامدی» قابل تحلیل است. نوریس و اینگلهارت (2011) در نظریه «امنیت وجودی»، استدلال می‌کنند که وقتی نهادهای دینی در تأمین رفاه و امنیت اجتماعی ناکارآمد جلوه کنند، گرایش به دین در آن جامعه کاهش می‌یابد (صص ۵۴ و ۱۳؛ ۲۳-۲۵).

در فضای مجازی ایران، کاربران با مشاهده اخبار اختلاس یا رانت که بعضاً به افراد دارای ظاهر دینی منتسب می‌شود، دچار «تعمیم شتاب‌زده» می‌شوند. مانوئل کاستلز (2010) در تحلیل «جامعه شبکه‌ای» معتقد است که در عصر اطلاعات، «اعتماد» به نهادهای سلسله‌مراتبی و رسمی (مانند دولت و کلیسا) فرو می‌ریزد و قدرت اقتناع به شبکه‌های افقی منتقل می‌شود (صص ۱۷-۳۱). وقتی یک اینفلوئنسر یا پیج خبری زرد، تصویری از فساد را در کنار نمادهای دینی مونتاژ می‌کند، بر اساس نظریه «کاشت» جرج گربنر، ذهن مخاطب نوجوان که تجربه زیسته محدودی دارد، این «واقعیت رسانه‌ای» را به عنوان «واقعیت بیرونی» می‌پذیرد. (Gerbner, 1998: 179)

دکتر عبدالحسین خسروپناه این وضعیت را ناشی از خلط میان «اسلام تحقق‌یافته» و «اسلام حقیقی» می‌داند. او معتقد است که جریان‌های ضد فرهنگی با بهره‌گیری از تکنیک‌های جنگ شناختی، ناکارآمدی‌های مدیریتی را به پای ذات دین می‌نویسند تا پروژه «مشروعیت‌زدایی» را تکمیل کنند (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۳۴۶).

۴-۲-۲. خوشه دوم: شبهات سبک زندگی و تقابل بدن‌مند

الف) تبیین ماهیت شبهه

دومین خوشه، حول محور تضاد میان «شریعت» (به‌ویژه احکام مربوط به بدن و روابط جنسیتی) و «آزادی‌های مدرن» شکل می‌گیرد. در اینجا، مفاهیمی مانند حجاب، موسیقی، و روابط با جنس مخالف، نه به عنوان احکام فقهی، بلکه به عنوان موانع «لذت» و «آزادی» بازنمایی می‌شوند. ادبیات این شبهات معمولاً تهاجمی، احساسی و مبتنی بر حقوق فردی است (مانند: «بدن من، انتخاب من»).

ب) تحلیل نظری

برای درک این شبهات، باید به تغییر مرجعیت اخلاقی در جهان مدرن توجه کرد. تیلور (2007) در کتاب «عصر سکولار»، از ظهور «فردگرایی اصیل» سخن می‌گوید؛ وضعیتی که در آن بالاترین فضیلت اخلاقی، «وفاداری به خود» و «براز وجود» است، نه اطاعت از فرمان الهی (ص ۴۷۵).

گیدنز (1991) نیز در بحث «پروژه بازتابی هویت»، بیان می‌کند که در مدرنیته متأخر، «بدن» به اصلی‌ترین ابزار برای ساخت هویت تبدیل شده است (ص ۱۰۲) و چون هویت ساختنی است، بدن نیز از حالت «طبیعت داده شده» خارج شده و به چیزی تبدیل می‌شود که باید آن را مدیریت کرد. او معتقد است که انسان مسئول طراحی بدنش می‌باشد (از طریق رژیم، ورزش، پوشش) تا روایت هویتش را تکمیل کند (ص ۹۹). جوان امروزی هویت خود را از طریق مدیریت بدن (آرایش، پوشش، جراحی) در ویتترین اینستاگرام می‌سازد در چنین بستری، احکام دینی که بر «کنترل بدن» و «پوشیدگی» تأکید دارند، دقیقاً در نقطه مقابل منطق «نمایش‌گری» اینستاگرام قرار می‌گیرند.

برخی از پژوهشگران این وضعیت را مصداقی از «استعمار مجازی» می‌دانند که در آن، سبک زندگی آمریکایی به عنوان استاندارد جهانی و هنجار مطلوب به ذهن کاربران القا می‌شود و هر فرهنگی که با آن مغایرت داشته باشد، «غیرعقلانی» و «ناقص حقوق بشر» برچسب می‌خورد (عاملی، ۱۳۸۹: ۵۸-۶۰).

۴-۲-۳. خوشه سوم: شبهات معرفت‌شناختی و بحران مرجعیت

الف) تبیین ماهیت شبهه

در این سطح، شبهات ماهیت استهزاء، تقدس‌زدایی و انکار مبانی را دارند. تکیه بر گزاره‌های شبه‌علمی (مانند تقابل تکامل با خدا)، تمسخر مناسک دینی و ارجاع به نظرات سلبریتی‌ها به جای متخصصان دین، ویژگی بارز این گروه است.

ب) تحلیل نظری

این دسته از شبهات محصول پدیده‌ای است که پائولین چیانگ (2017) آن را «اقتدار الگوریتمی» می‌نامد؛ در فضای مجازی، الگوریتم‌ها تعیین می‌کنند چه چیزی «حقیقت» است (چیزی که بیشتر لایک شده). در نتیجه، مرجعیت معرفتی از «متخصص» (عالم دینی) به «مشهور» (سلبریتی) منتقل می‌شود (ص ۱-۱۱).

برخی از محققان معتقدند که رسانه‌های ذاتاً سرگرمی‌محور، مفاهیم جدی - از سیاست تا دین - را ناچار به تبعیت از منطق سرگرمی می‌کنند؛ فرآیندی که به تهی‌شدن عمق، قداست و معنای امر دینی می‌انجامد (Postman, 1985, pp. 56-60). در این فضا، یک جمله قصار بی‌منع از یک بازیگر هالیوودی، بیش از استدلال دقیق فلسفی ملاصدرا برد دارد، زیرا با «ذائقه فست‌فودی» مخاطب سازگارتر است.

۴-۲-۴. تحلیل فرم و نشانه‌شناسی بصری شبهات

تدوین و مونتاژ: چگونه با کنار هم قرار دادن تصویر یک روحانی با یک ماشین لوکس (بدون هیچ ارتباط منطقی)، حس «ریاکاری» را القا می‌کنند؟

موسیقی و صداگذاری: چگونه از موسیقی‌های غمگین یا هیجانی برای تحریک احساسات مخاطب و غیرفعال کردن تفکر انتقادی او استفاده می‌شود؟

رنگ و نور: اشاره به استفاده از فیلترهای تیره، رنگ‌های سرد و نورپردازی‌های خاص برای ایجاد حس منفی نسبت به نمادهای دینی.

میم‌ها: چگونه مفاهیم پیچیده کلامی در قالب یک «میم» تمسخرآمیز، ساده‌سازی و بی‌اعتبار می‌شوند؟

۳-۴. بحث و ارائه راهکارهای تربیتی

مواجهه با این حجم از شبهات پیچیده و چندلایه، نیازمند گذار از روش‌های سنتی «تلقین» به روش‌های مدرن «تسهیل‌گری» و «تربیت انتقادی» است. راهکارهای زیر مبتنی بر تلفیق مبانی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و نظریات جدید سواد رسانه‌ای تدوین شده‌اند:

۳-۴-۱. راهکار اول: توسعه «سواد رسانه‌ای انتقادی»

نخستین گام راهبردی برای مواجهه با ماهیت «تصویرمحور» و «هیجان‌بنیاد» شبهات در هر سه خوشه شناسایی شده، گذار از رویکرد انفعالی به رویکرد توانمندسازی شناختی است. یافته‌های بخش گونه‌شناسی نشان داد که منطق حاکم بر زیست‌بوم اینستاگرام، «اقتصاد توجه» و بهره‌گیری از تکنیک‌های اقناعی پنهان برای مدیریت ادراک مخاطب است (به‌ویژه در خوشه سوم که مشروعیت‌زدایی با ابزار تدوین و تقطیع صورت می‌گیرد). بنابراین، پیش‌نیاز هرگونه مداخله تربیتی، تجهیز دانش‌آموز به مهارت «واسازی پیام» است تا بتواند لایه‌های پنهان ایدئولوژیک را از پوسته جذاب بصری تفکیک نماید.

صرف محدود کردن دسترسی دانش‌آموزان (فیلترینگ) در عصر جامعه شبکه‌ای، راهکاری ناپایدار است. نظام آموزشی باید از رویکرد «محافظت‌گرا» به رویکرد «توانمندسازی» تغییر جهت دهد. جیمز پاتر (2013) تأکید می‌کند که سواد رسانه‌ای را نباید فقط به مهارت فنی تقلیل داد، بلکه جوهر آن، توانایی «رمزگشایی» و تفسیر پیام‌های آشکار و پنهان است (ص ۲۴).

اهمیت آموزش تفکر انتقادی تنها محدود به مهارت‌های شناختی و تحلیل محتوا نیست، بلکه کارکردی روان‌شناختی و هویت‌ساز نیز دارد. آموزش تفکر انتقادی تأثیر معناداری بر افزایش عزت‌نفس دانش‌آموزان دارد (عباسی، ۱۴۰۲: ۱-۱۵). این یافته از آن رو در مواجهه با شبهات اینستاگرامی حیاتی است که بسیاری از تردیدهای نسل جدید، ریشه در ضعف اعتماد به نفس و مقهور شدن در برابر زرق‌وبرق سبک زندگی بلاگرها دارد. بنابراین، معلم الهیات با تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی، در واقع سیستم ایمنی روانی دانش‌آموز را تقویت کرده و او را از انفعال در برابر هجوم‌های مجازی خارج می‌سازد.

اقدام عملیاتی برای معلم:

معلم باید در کلاس درس، پست‌های شبهه‌ناک اینستاگرام را به عنوان «متن آموزشی» بازنمایی کند و از دانش‌آموزان بخواهد با تکنیک «واسازی» به سوالات زیر پاسخ دهند:

- سازنده این پیام چه کسی است؟ (منبع‌شناسی)
- از چه تکنیک‌های بصری (نور، موسیقی، تدوین) برای اقناع احساسی استفاده شده است؟
- چه چیزی در این پیام «حذف» شده است؟ (مثلاً در شبهه حجاب، آیا آسیب‌های فرهنگی در غرب هم نمایش داده شده؟)

این رویکرد که ریشه در پداگوژی انتقادی پائولو فریره دارد، با نقد «مدل بانکی آموزش»، دانش‌آموز را از دریافت‌کننده‌ای منفعل به سوژه‌ای فعال و منتقد در فرایند یادگیری تبدیل می‌کند (Freire, 2000, pp. 72-73). (79-81).

۳-۴-۲. راهکار دوم: آموزش «منطق تفکیک» و رئالیسم انتقادی

در پاسخ به چالش‌های بنیادین مطرح‌شده در خوشه اول (شبهات کارآمدی و سکولاریسم پیامدی)، که طی آن دانش‌آموزان ناکارآمدی‌های اجرایی، مدیریتی یا اقتصادی را با «ذات دین» این‌همان می‌پندارند، نظام آموزشی نیازمند تبیین دقیق «تمایزات هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی» است. تحلیل داده‌ها نشان داد که ذهنیت نسل جدید دچار نوعی «تعمیم شتاب‌زده» شده است؛ لذا راهکار تربیتی باید بر آموزش «منطق تفکیک» متمرکز شود تا مرتباً بتواند مرزهای میان «اسلام به مثابه حقیقت وحیانی» و «رفتار مسلمانان به مثابه واقعیت تاریخی» را بازشناسی کند. استاد مرتضی مطهری در آثار خود مکرراً بر تفاوت میان «اسلام» و «مسلمین» تأکید داشته‌اند. ایشان در جاذبه و دافعه علی(ع) با تحلیل سیره ی امام علی(ع)، دینداری را به عدالت‌خواهی و حساسیت نسبت به انحراف قدرت پیوند می‌زند و تصریح می‌کند که نقد و مقابله با مسئولان فاسد، نه خروج از دین، بلکه تحقق عملی فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۹-۵۲، ۸۳-۸۶).

البته باید توجه داشت که نسل جدید ممکن است گامی فراتر رفته و این پرسش را مطرح کند: «اگر یک سیستم فکری پس از ۱۴۰۰ سال نتوانسته است پیروان مطلوبی تربیت کند، آیا ایراد در خود سیستم نیست؟» اینجاست که معلم نباید در موضع تدافعی صرف باقی بماند. اقدام عملیاتی:

معلمان باید از رویکرد «دفاع کورکورانه» پرهیز کنند. وقتی دانش‌آموزی می‌گوید «فلان مسئول دزدی کرد»، معلم نباید توجیه کند، بلکه باید بگوید: «دقیقاً! این کار او خلاف دستور صریح اسلام است و ما هم معترضیم». این همسویی عاطفی، گارد دفاعی دانش‌آموز را می‌شکند. سپس معلم باید مبحث «ملاک حقیقت» را مطرح کند؛ اینکه حقیقت یک مکتب با متون اصلی آن سنجیده می‌شود، نه با رفتار پیروان خطاکار آن. این رویکرد در فلسفه علم به «رئالیسم انتقادی» نزدیک است که بین واقعیت هستی‌شناسانه و شناخت معرفت‌شناسانه تمایز قائل می‌شود. در همین راستا، معلم باید علاوه بر «منطق تفکیک»، از استراتژی «ارائه الگوهای موفق» و «روایت‌های ایجابی» نیز بهره‌برد. این یعنی معرفی مصادیق تاریخی و معاصر از مسلمانی که عامل به عدالت، علم و پیشرفت بوده‌اند (از دانشمندان عصر طلایی اسلام تا کارآفرینان متدین امروزی). این کار نشان می‌دهد که ناکارآمدی موجود، یک «مکان» است نه یک «ضرورت» ذاتی در دین.

۳-۳-۴. راهکار سوم: تبیین «نگاه سیستمی»

تحلیل محتوای شبهات آشکار ساخت که بخش عمده‌ای از تعارضات ذهنی دانش‌آموزان، ریشه در «مغالطات تقلیل‌گرا» و «دوگانه‌سازی‌های کاذب» دارد؛ نظیر آنچه در خوشه اول (تقابل معیشت و معنویت) و خوشه دوم (تقابل آزادی‌های فردی و احکام اجتماعی) مشاهده شد. برای خنثی‌سازی این ترفند رسانه‌ای که اجزای دین را در خلأ و بریده از بافتار کلی نقد می‌کند، ضروری است که معلم با اتخاذ رویکردی «کل‌نگر و سیستمی»، جایگاه هر حکم یا گزاره دینی را در هندسه معرفتی کلان اسلام تبیین نماید تا تعادل میان اجزا برای مخاطب قابل درک گردد.

شبهات مدرن اغلب دچار مغالطه «کاهش‌گرایی» یا «اولویت‌سنجی کاذب» هستند (مثلاً: «چرا به جای گیر دادن به موی سر، جلوی اختلاس را نمی‌گیرید؟»).

شهید بهشتی در کتاب بایدها و نبایدها، اسلام را یک «مجموعه هماهنگ و به‌هم‌پیوسته» می‌داند که عناصر آن (اخلاق، اقتصاد، احکام فردی و اجتماعی) در شبکه‌ای منسجم قرار دارند و تعطیلی هر بخش، به ناکارآمدی کل سیستم منجر می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹).

اقدام عملیاتی:

استفاده از تمثیل‌های سیستمی در کلاس بسیار راهگشاست. معلم می‌تواند بدن انسان را مثال بزند: «آیا اگر کسی سرطان داشته باشد (مشکل بزرگ)، نباید دندان دردش (مشکل کوچکتر) را درمان کند؟» یا مثال قوانین راهنمایی و رانندگی: «آیا پلیس باید به خاطر وجود قتل در شهر، جریمه رد شدن از چراغ قرمز را لغو کند؟». تبیین این نکته که

احکام اجتماعی (مثل حجاب) و احکام اقتصادی (مثل عدالت)، دو بازوی یک پیکره‌اند و تقابل انداختن میان آن‌ها، یک ترفند رسانه‌ای است.

۴-۳-۴. راهکار چهارم: بازسازی مرجعیت از طریق «عقلانیت گفتگو»

یکی از نگران‌کننده‌ترین یافته‌های پژوهش در خوشه سوم (بحران مرجعیت)، فروریختن اقتدار سنتی و نهادی معلم در برابر «اقتدار الگوریتمی» و کاریزمای کاذب اینفلوئنسرهای مجازی بود. در زیست‌جهانی که سلسله‌مراتب عمودی دانش جای خود را به شبکه‌های افقی داده است، بازسازی مرجعیت معلم تنها از طریق تغییر پارادایم از «تک‌گویی آمرانه» به «گفتگوی عقلانی» میسر است. این راهکار با ایجاد فضای امن پرسشگری، تلاش می‌کند تا «اقتدار معرفتی» را جایگزین اقتدار اداری نماید.

در برابر «اقتدار الگوریتمی» اینستاگرام، معلم نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر جایگاه حقوقی خود (نمره و مدرک) مرجعیت پیدا کند. مرجعیت جدید باید از نوع «اقتدار معرفتی» و مبتنی بر «عقلانیت» باشد.

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی، عقل را «چراغ شریعت» می‌داند و تأکید می‌کند که دین بدون پشتوانه و دفاع عقلانی، در برابر انبوه شبهات معاصر پایدار نخواهد ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۶).

اقدام عملیاتی:

در بازسازی مرجعیت آموزشی در کلاس درس، می‌توان به جای الگوی انتقال یک‌سویه محتوا، از ساختارهایی مانند «کمیته‌های تحقیق» و گفت‌وگوی پرسش‌محور بهره گرفت؛ به گونه‌ای که کلاس به فضایی برای طرح پرسش‌های بنیادین و نقدهای حداکثری دانش‌آموزان در شرایط «امنیت روانی» تبدیل شود. این رویکرد با تأکید بر عاملیت متربی، گفت‌وگوی عقلانی و ورزیدگی ذهنی، با مبانی «تربیت دینی» نزد اندیشمندان تربیت اسلامی هم‌خوان است؛ جایی که متربی فاعل فهم، ارزیابی و انتخاب آگاهانه تلقی می‌شود، نه دریافت‌کننده‌ای منفعل (باقری، ۱۳۹۹: ۸۹). بر این اساس، معرفی منابع معتبر پاسخ‌گویی آنلاین و آموزش مهارت جست‌وجوی حقیقت در میان انبوه اطلاعات، بخشی از تربیت دینی نقادانه و بازتعریف نقش مرجعیت معلم در عصر رسانه‌ای به‌شمار می‌آید.

۴-۳-۵. راهکار پنجم: توجه به «زیبایی‌شناسی دین»

با عنایت به اینکه محور اصلی شبهات در خوشه دوم (سبک زندگی)، بازنمایی دینی به‌عنوان امری «غمگین، محدودکننده و ضد زیبایی» است، و با توجه به ذائقه شدیداً بصری نسل Z، توسل صرف به استدلال‌های خشک کلامی کارایی لازم را نخواهد داشت. پدagoژی نوین اسلامی باید با فعال‌سازی ظرفیت‌های «زیبایی‌شناختی دین» و بهره‌گیری از زبان هنر، به رقابت با جذابیت‌های بصری سکولار برخیزد و تصویری تلطیف‌شده و نشاط‌آور از زیست مؤمنانه ارائه دهد.

با توجه به ماهیت بصری اینستاگرام، محتوای دینی خشک و متن‌محور جذابیت ندارد. معلمان و مربیان باید از ابزار هنر برای انتقال مفاهیم استفاده کنند. هنر، بهترین ظرف برای مظلوف حقیقت است. استفاده از کلیپ‌های کوتاه، داستان‌گویی و مثال‌های جذاب بصری در تدریس، می‌تواند بر «ذائقه بصری» دانش‌آموزان اثر بگذارد و با محتوای زرد رقابت کند.

در همین راستا، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تربیت دینی و انقلابی در عصر حاضر نیازمند گذر از روش‌های صرفاً کلامی به سمت رویکردهای هنری است. ابراهیمی‌نیا (۱۴۰۳) در مدل خود تحت عنوان «راهبردهای مبتنی بر زیبایی‌شناسی»، نشان داده است که مؤلفه‌هایی نظیر «آموزش مبتنی بر رسانه»، «تدارک تجارب زیبایی‌شناسانه» و «تقویت نگرش هنری در فراگیران»، پیش‌بین‌کننده‌های اصلی کیفیت در تربیت نوین هستند (صص ۹۲-۱۰۵). بنابراین، برای مقابله با شبهات بصری اینستاگرام، معلمان الهیات باید با بهره‌گیری از این راهبردهای زیبایی‌شناختی، به جای پاسخ‌دهی خشک، به خلق موقعیت‌های یادگیری جذاب و چندرسانه‌ای بپردازند.

ضرورت گذار از روش‌های سنتی به مدرن، تنها مختص به علوم انسانی نیست و تجربه سایر حوزه‌های دانشی نیز بر آن صحنه می‌گذارد. چنانکه غلامی و عراقی سوگلی تپه (۱۴۰۳) در پژوهش خود نشان دادند، استفاده از فناوری‌های نوین همچون «واقعیت افزوده» می‌تواند مفاهیم انتزاعی را عینی‌سازی کرده و ضمن افزایش پذیرش دانش‌آموزان، فرآیند یاددهی-یادگیری را از حالت منفعل به تعاملی تبدیل کنند (ص ۳۶ و ۳۸). الهام‌گیری از چنین الگوهایی در آموزش الهیات می‌تواند گزاره‌های دشوار اعتقادی را برای «نسل تصویری» ملموس‌تر ساخته و کلاس درس دینی را به فضایی جذاب و رقابت‌پذیر با محتوای اینستاگرام بدل نماید.

تحلیل گونه‌شناسی شبهات نشان داد که ما با گذار از «شکاکیت فلسفی» به «نارضایتی اجتماعی-هویتی» مواجهیم. شبهات امروزی بیش از آنکه ریشه در «جهل» داشته باشند، ریشه در «تعارضات سبک زندگی» و «بازنمایی‌های رسانه‌ای» دارند. بنابراین، راهکارهای آموزشی نیز باید از سطح «پاسخ‌دهی کلامی» فراتر رفته و به لایه‌های «سواد رسانه‌ای»، «تربیت عقلانی» و «اصلاح نگرش سیستمی» نفوذ کنند. معلم الهیات موفق در عصر دیجیتال، کسی است که هم بر مبانی دینی مسلط باشد و هم منطق عملکرد جامعه شبکه‌ای را بشناسد.

نتیجه‌گیری نهایی

پژوهش حاضر با هدف واکاوی پدیدارشناسانه شبهات دینی در زیست‌بوم شبکه‌های اجتماعی و تدوین الگوی مداخله تربیتی انجام پذیرفت. یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی نشان‌دهنده یک «چرخش پارادایمی» در ماهیت شبهات نسل جدید است؛ گذار از «تردیدهای انتزاعی-کلامی» به «تعارضات عینی-کارکردی». نتایج حاکی از آن است که ذهنیت دینی دانش‌آموزان در محاصره یک «مثلث تردید» شامل: (۱) ادراک ناکارآمدی ساختاری (سکولاریسم پیامدی)، (۲) تعارض میان شریعت و سبک زندگی مدرن (فردگرایی لذت‌جو)، و (۳) مشروعیت‌زدایی از مرجعیت دینی قرار دارد.

استدلال محوری این پژوهش آن است که تداوم رویکردهای سنتی مبتنی بر «حافظه‌محوری» و «تلقین یک‌سویه»، در برابر منطق «دیالوگ‌محور» و «هوشمند» فضای مجازی، منجر به تعمیق شکاف شناختی میان نهاد مدرسه و زیست‌جهان دانش‌آموزان خواهد شد. از این‌رو، برای عبور از وضعیت «انفعال» به «مصون‌سازی فعال»، نظام آموزش الهیات نیازمند یک بازمهندسی در نقش معلم از «متکلم-وحده» به «تسهیل‌گر انتقادی» است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، این تغییر رویکرد از طریق پیاده‌سازی پنج محور راهبردی ذیل محقق می‌گردد:

۱. تجهیز به سواد رسانه‌ای انتقادی: جهت واسازی لایه‌های پنهان پیام و خنثی‌سازی اثرات ناخودآگاه تصاویر.
۲. نهادینه‌سازی منطق تفکیک: برای ایجاد تمایز معرفتی میان «قدسیت دین» و «خطاپذیری کارگزاران» در ذهن متربی.

۳. تبیین نگرش سیستمی: به منظور مقابله با مغالطات تقلیل‌گرا و فهم کارکرد اجزای دین در یک منظومه منسجم.

۴. بازسازی مرجعیت بر مدار گفتگو: جایگزینی اقتدار علمی و اقناعی به جای اقتدار نهادی و سلسله‌مراتبی.

۵. احیای بعد زیبایی‌شناختی دین: بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنری برای اصلاح بازنمایی‌های تیره و کلیشه‌ای از دین‌داری.

در نهایت، پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌ورزد که راهکار مواجهه با شبهات نوپدید، نه در «فیلترینگ و انسداد» که رویکردی ناپایدار است، بلکه در «ارتقای سطح عاملیت عقلانی» دانش‌آموزان نهفته است. تنها با مسلح کردن نسل جدید به ابزارهای تفکر انتقادی و فهم عمیق لایه‌های دین است که می‌توان آنان را در برابر هجوم نرم فضای مجازی واکسینه نمود.

مشارکت نویسندگان

در پژوهش حاضر تدوین طرح پژوهش، نگارش متن مقاله و گردآوری داده‌ها بر عهده محمدحسین خوند و تحلیل و تفسیر داده‌ها و گزارش یافته‌ها بر عهده علی بیگدلی بود. به علاوه هر دو پژوهشگر نظارت بر روند کلی پژوهش و اصلاحات مقاله را بر عهده داشته‌اند.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع توسط نویسندگان این مقاله بیان نشده است.

منابع

- ابراهیمی نیا، علی. (۱۴۰۳). راهبردهای مبتنی بر زیبایی‌شناسی در تربیت انقلابی. نظریه و عمل در تربیت معلمان، ۱۰ (ویژه نامه)، ۹۱-۱۰۶. doi: 10.48310/itt.2024.16263.914
- باقری، خسرو (۱۳۹۹). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۲. تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سید محمد حسینی (۱۳۸۷). بایدها و نبایدها. تهران: نشر بقیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها. قم: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵). جریان‌شناسی فکری ایران معاصر. قم: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۹). مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۰ الف). رویکرد دوفضایی به آسیب‌ها، جرایم، قوانین و سیاست‌های فضای مجازی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عباسی، حسین. (۱۴۰۲). اثربخشی آموزش تفکر انتقادی بر عزت نفس دانش‌آموزان دختر کلاس ششم ابتدایی. نظریه و عمل در تربیت معلمان، ۹ (۱۵)، ۲۹-۱۰۹. doi: 20.1001.1.26457156.1402.9.15.1.91-29
- عدلی‌پور، صمد؛ قاسمی، وحید و میرمحمد تبار، سید احمد (۱۳۹۳). تأثیر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر هویت فرهنگی جوانان شهر اصفهان. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۷ (۱)، ۱-۲۸.
- غلامی، اعظم و عراقی سوگلی تپه، لیلا. (۱۴۰۳). تأثیر فناوری واقعیت افزوده بر فرایند یاددهی - یادگیری و پذیرش دانش‌آموزان در آموزش مجازی درس زیست شناسی. نظریه و عمل در تربیت معلمان، ۱۰ (۱۷)، ۵۴-۳۶. doi: 10.48310/itt.2023.3116
- محمدی‌زاده، فاطمه و مهدی‌زاده، سید محمد (۱۴۰۳). نوجوانان اینستاگرامی و هویت دینی. مطالعات دین و رسانه، ۶ (۲۳)، ۱-۳۲. doi: 10.22034/jmrs.2024.209304
- مدنی‌فرد، مریم و فهیمی‌فر، علی اصغر (۱۴۰۳). مطالعه‌ای بر عوامل تأثیرگذاری اینستاگرام بر مخاطب بر مبنای نظریه کاشت. مطالعات دین و رسانه، ۶ (۲۴)، ۷۹-۱۰۸. Doi:10.22034/jmrs.2024.210085
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). جاذبه و دافعه علی (ع). تهران: انتشارات صدرا.
- نواج، عبدالرضا؛ رشیدی، سارا و رستمی، ایوب (۱۳۹۸). بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هویت اجتماعی جوانان (مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر اهواز). جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۸ (۲)، ۳۹۱-۴۲۱. doi: 20.1001.1.23224371.1398.8.2.15.3
- نیازی، محسن؛ حشمتی، محمدرضا؛ سخایی، ایوب و خداکریمیان گیلان، ندا (۱۴۰۳). فراتحلیل مطالعات پیرامون رابطه بین فضای مجازی و دینداری در ایران در سال‌های ۱۳۹۰-۱۴۰۰. مطالعات بین‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، ۱۴ (۲)، ۲۳۷-۲۶۶. https://doi.org/10.30465/ismc.2024.48769.2865

References

- Abbasi, H. (2023). *The effectiveness of critical thinking education on the self-esteem of sixth-grade female students. Theory and Practice in Teacher Education*, 9(15), 29-1. [In Persian]
- Adlipour, S., Qasemi, V., & Mirmohammad Tabar, S. A. (2014). *The impact of Facebook social network on the cultural identity of Isfahan youth. Iranian Cultural Research Quarterly*, 7(1), 1-28. [In Persian]
- Ameli, S. R. (2010). *Critical studies of American virtual colonialism*. Amirkabir Publications. [In Persian]
- Ameli, S. R. (2011). *Dual-space approach to harms, crimes, laws, and policies of cyberspace*. Amirkabir Publications. [In Persian]
- Baqeri, K. (2020). *A reconsideration of Islamic education (Vol. 2)*. Madreseh Publication. [In Persian]

- Berger, P. L. (1967). *The sacred canopy: Elements of a sociological theory of religion*. Doubleday.
- Beheshti, S. M. H. (2008). *Dos and Don'ts*. Boghcheh Publication. [In Persian]
- Campbell, H. A. (2013). *Digital religion: Understanding religious practice in new media worlds*. Routledge.
- Castells, M. (2010). *The rise of the network society*. Wiley-Blackwell.
- Cheong, P. H. (2017). Religious authority. In P. Rössler (Ed.), *The international encyclopedia of media effects* (pp. 1-11). Wiley-Blackwell.
- Ebrahimi Nia, A. (2024). *Aesthetic-based strategies in revolutionary education. Theory and Practice in Teacher Education*, 10(\text{Special Issue}), 91-106. <https://doi.org/10.48310/itt.2024.16263.914> [In Persian]
- Freire, P. (2000). *Pedagogy of the oppressed* (M. B. Ramos, Trans.; 30th anniversary ed.). Continuum.
- Gerbner, G. (1998). *Cultivation analysis: An overview. Mass Communication and Society*, 1(3-4), 175-194.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
- Gholami, A., & Araqi Sougoli Tappeh, L. (2024). *The effect of augmented reality technology on the teaching-learning process and student acceptance in virtual biology education. Theory and Practice in Teacher Education*, 10(17), 36-54. <https://doi.org/10.48310/itt.2023.3116> [In Persian]
- Hjarvard, S. (2008). *The mediatization of religion: A theory of the media as agents of religious change. Northern Lights Film and Media Studies Yearbook*, 6(1), 9-26.
- Javadi Amoli, A. (2009). *The status of reason in the geometry of religious knowledge*. Asra Publication. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2011). *Typology of anti-cultures*. Hekmat Novin Eslami Cultural Institute. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2016). *Typology of contemporary Iranian thought*. Hekmat Novin Eslami Cultural Institute. [In Persian]
- MadaniFard, M., & Fahimifar, A. (2024). *A study on the factors influencing Instagram's effect on the audience based on cultivation theory. Journal of Media and Religion Studies*, 6(24), 79-108. <https://doi.org/10.22034/jmrs.2024.210085> [In Persian]
- Mohammadzadeh, F., & Mehdizadeh, S. M. (2024). *Instagram adolescents and religious identity. Journal of Media and Religion Studies*, 6(23), 1-32. <https://doi.org/10.22034/jmrs.2024.209304> [In Persian]
- Mottahari, M. (2001). *The attraction and repulsion of Ali (AS)*. Sadra Publications. [In Persian]
- Niyazi, M., Heshmati, M. R., Sakhaei, A., & Khodakaromian Gilan, N. (2024). *Meta-analysis of studies on the relationship between cyberspace and religiosity in Iran in the years 2011-2021. Interdisciplinary Studies in Media and Culture*, 14(2), 237-266. <https://doi.org/10.30465/ismc.2024.48769.2865> [In Persian]
- Norris, P., & Inglehart, R. (2011). *Sacred and secular: Religion and politics worldwide*. Cambridge University Press.
- Novah, A. R., Rashidi, S., & Rostami, A. (2019). *Investigating the impact of virtual social networks on the social identity of youth (Case study: Youth aged 18 to 30 in Ahvaz city). Journal of Economic Sociology and Development*, 8(2), 391-421.
- Postman, N. (2005). *Amusing ourselves to death*. Harper Perennial.
- Potter, W. J. (2013). *Media literacy* (6th ed.). SAGE Publications.
- Taylor, C. (2007). *A secular age*. Belknap Press of Harvard University Press.